



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجموعه علوم انسانی

# امیر کبیر و ایران

- امیر کبیر و ایران چگونه نوشته شد؟ / علی دهباشی
- امیر کبیر در نظر دکتر فریدون آدمیت

## چگونه نوشته شد؟

این یادداشت کوتاهی است به مناسبت پنجاهمین سال انتشار کتاب امیرکبیر و ایران، نوشته دکتر فریدون آدمیت. نسل جوان ما شاید کمتر آگاهی داشته باشد که از نشر این اثر دقیقاً نیم قرن می‌گذرد. چنان‌که برخی محققان نیز متذکر شده‌اند پیش از نگارش این تصنیف جاودانه، آنچه درباره کارنامه سیاسی میرزا تقی خان امیرکبیر می‌دانستیم سخت ناچیز بود، بلکه در حد یک مقاله یا چیزی از این قبیل.

\*\*\*

رتال جامع علوم انسانی

زندگی سیاسی امیرکبیر موضوع پایان‌نامه درجه لیسانس فریدون آدمیت بود. او در خرداد ماه ۱۳۲۱ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. آن پایان‌نامه تحصیلی که در بیست و یک سالگی نوشته شد، پایه تحقیق کتاب امیرکبیر و ایران است که دو سال بعد در سه جلد انتشار یافت.

اولین چاپ امیرکبیر و ایران با مقدمه مفصل زنده‌یاد محمود محمود منتشر شد که دکتر آدمیت همیشه از او به عنوان استاد بزرگوار یاد می‌کند و چنین می‌نویسد: «از مرحوم محمود محمود بود که تاریخ روابط سیاسی ایران در قرن نوزدهم را آموختم؛ او

در کار تحقیق همیشه مشوق من بود، کتابخانه شخصی او همیشه به روی من و در واقع به روی هر کس که اهل خواندن و نوشتن بود باز بود. در مقدمه همان کتاب، در اثر دیگرش درباره جزایر بحرین و در آخرین تألیف خود در تاریخ فکر از استادش قدردانی کرده است.

جلد اول و دوم امیرکبیر و ایران در ۱۳۲۳ منتشر گردید. (نویسنده در آن زمان بیست و سه ساله و عضو وزارت امور خارجه بود. پایه این تحقیق بر اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران، مجموعه نامه‌های خصوصی امیرکبیر موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابها و سفرنامه‌ها (اغلب آنها خطی)، آثار مؤلفان خارجی (انگلیسی و آلمانی که به ایران آمده بودند)، و سایر مدارک موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی استوار بود. تا پیش از انتشار آن نه از کیفیت اسناد بایگانی وزارت خارجه خودمان به هیچ وجه آگاهی داشتیم، نه از مجموعه کاغذهای خصوصی میرزا تقی خان و نه از مدارک اصیل دیگر که اینجا و آنجا پراکنده بودند. حتی دو تصویر اصیلی که از چهره امیر در زمان حیاتش کشیده بودند، ناشناخته بود. فهرست کامل و دقیق همه آن مدارک با شرح و توضیح آنها ضمن منابع امیرکبیر و ایران آمده است.

امیرکبیر و ایران در طی چاپ‌های متعدد بعدی آن از سوی نویسنده بازنگری و افزوده‌هایی یافته است که در اینجا به صورت فهرست به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

پس از انتشار چاپ اول آن در سه جلد (۲۴ - ۱۳۲۳)، در سال ۱۳۳۴ در یک مجلد انتشار یافت که اطلاعات مبسوط تازه‌ای از اسناد سیاسی خارجی بر آن افزوده گردید. در چاپ سوم مدارک منتشر نشده دیگری از آرشیوهای خارجی و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی بر آن اضافه شد. در چاپ چهارم آن از مجموعه‌ای شامل بیش از دویست نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه (که امیدواریم یکجا انتشار یابد)، به علاوه صورت مذاکرات کنفرانس ارزنة الروم (که متن کامل آن به دست ما رسیده) و برخی نامه‌های تاریخی دیگر، و رساله‌ای در نقشه اصلاحات که ضمن آن تقریرات امیر در «خیال کنسلیطوسیون» آمده، بهره‌برداری شده است. دکتر آدمیت در چاپ چهارم در بعضی از فصول تجدیدنظر کرده؛ گفتاری بر مبحث اصول حکومت و «نظم میرزا تقی خانی» افزوده؛ سرنوشت امیر را در ارتباط دولت او با عوامل قدرت بسط داده، و داستان سقوط و تباهی امیرکبیر را با تفصیل بیان کرده است. دکتر آدمیت در پیشگفتار چاپ سوم امیرکبیر و ایران چنین می‌نویسد:

«با امیرکبیر و ایران تحقیق تاریخ سیاسی اخیر ایران را براساس مدارک اصیل و اسناد دولتی آغاز نهادم. این کتاب سرگذشت‌نگاری به سنت مورخان ما نیست؛ شخصیت میرزا تقی خان را در سیر تحول تاریخ زمان مورد تحلیل قرار داده‌ام، به جریانهای تاریخ و عوامل سازنده آن جریانها، خاصه به بنیادهای اجتماعی ایران توجه داشته‌ام. کوشش کرده‌ام رابطه امیرکبیر را با اجتماع به دست دهم و اثرش را در تاریخ باز نمایم، او را بشناسم و بشناسانم. آن شیوه نمودار مرحله مرفقی تاریخ‌نگاری است و از با معنی‌ترین جهات تعقل تاریخی.»

امیرکبیر و ایران از نظر موضوع و گسترش مباحث تاریخی، روش تحقیق علمی و چگونگی بهره‌برداری از اسناد و مدارک، و تفکر تاریخی از همان اوان انتشار یک تصنیف بدیع و بی‌همتا شناخته شد؛ و مورد توجه اهل دانش و فکر قرار گرفت.

امیرکبیر و ایران نمونه یک بیوگرافی سیاسی در تاریخ نویسی مدرن است. عنوان کتاب با مضامین آن دقیقاً می‌خواند؛ بدین معنی که شخصیت یک دولتمدار در کل تاریخ مورد سنجش و تحقیق است. و از نظرگاه تاریخ تحلیلی و سبک نگارش، فصل نوی در تاریخ‌نگاری مدرن می‌گشاید. این اثر سترگ شامل سی و سه بخش است. عوامل پرورش شخصیت فردی و سیاسی میرزا تقی خان و رگه‌های روانشناختی او را به دست می‌دهد؛ تحول فکری را در برخورد تمدن غربی باز می‌نماید؛ و به کارنامه دوران زمامداری او می‌پردازد: روش حکومت و «نظم میرزا تقی خانی»، تأسیسات نظامی، اصطلاحات سیاسی و اقتصادی و مالی و نشر دانش و فرهنگ جدید را دربر می‌گیرد. سیاست خارجی مبحث دامنه‌داری است. روابط سیاسی با روس و انگلیس و فرانسه و اتریش و آمریکا و عثمانی، و سیاست ایران در هرات و افغانستان و ترکستان را بررسی می‌کند. سرنوشت دولت او در نظام سلطنت استبداد ارتجاعی جای خود را دارد. افسانه‌سازی مردم نیز از قلم نیفتاده.

در این گفتار درباره دو قضیه از کل مقولات این اثر به اختصار سخن می‌گوییم: امیر در کنفرانس ارزنة الروم؛ حکومت و «نظم میرزا تقی خانی». هر کدام نمایانگر جنبه‌ای از شخصیت سیاسی او و همچنین روش‌نگر روش نویسنده در تحلیل تاریخی است.

کنفرانس ارزنة الروم که بیش از چهار سال (از ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ تا جمادای‌الثانی ۱۲۶۳) طول کشید همراه پیمان ارزنة الروم (۱۲۶۳) - باز نمای آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی است. از یکسو، مناقشه‌های قرون گذشته میان دو کشور را منعکس می‌دارد، و از سوی دیگر پایه مناسبات جدید دو دولت همسایه را تا سقوط

# ایرانیان و ایران

تألیف: دکتر فریدون آدمیت  
پیشگام تاریخ و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر

امپراطوری عثمانی و تأسیس دولت عراق و حتی پس از آن بنیان گذارده است. از آن گذشته، نخستین کنفرانس بین الملل است (هرچند به مفهوم محدود آن) که ایران در آن مشارکت داشته. به حقیقت، این مجمع به دو ملاحظه خصلت بین الملل دارد: اول آنکه، علاوه بر هیأت نمایندگان ایران و عثمانی، هیأت نمایندگان انگلیس و روس نیز در آن شرکت کردند. دیگر آنکه، سیاست دو دولت روس و انگلیس در روند گفت و شنود و تصمیم گیری های کنفرانس تأثیر مستقیم داشته. به عبارت دیگر، ماهیت مجمع ارزنة الروم در متن سیاست بین الملل قابل درک است.

به رغم همه آن ملاحظات تاریخی و سیاسی بسیار مهم - نه از متن مذاکرات ارزنة الروم آگاهی داشتیم، نه گزارش درستی از آنچه در آن مجمع گذشته انتشار یافته بود، نه از وجهه نظر و دیپلماسی انگلیس و روس باخبر بودیم، نه سهم میرزا تقی خان را در مذاکرات و تصمیم گیری کنفرانس می دانستیم، و نه به طریق اولی شگردهای زیرکانه سیاسی او ثبت تاریخ گشته بود. انصافاً مدیون امیرکبیر و ایران هستیم، روشنگر همه آن ابهامات تاریخی و سیاسی بی کم و کاست. اینک به مأخذ صورت کامل مذاکرات ارزنة الروم و گزارش های تفصیلی و نامه های رسمی میرزا تقی خان - گزارش همه جانبه درستی درباره آن کنفرانس عرضه شده است. اینجا همان اندازه کاردانی و هوش سیاسی میرزا تقی خان در کار کنفرانس می درخشد که روش نویسنده در تحلیل تاریخ دیپلماسی ماهرانه و آموزنده است. بدان ملاحظات این بخش یکی از ارزشمندترین مباحث امیرکبیر و ایران است. درباره کار کنفرانس ارزنة الروم فقط به یک قضیه توجه می دهیم:

قضیه حاکمیت بر محمره (خرمشهر امروزی) و حقوق مشترک کشتیرانی در شط العرب مهم ترین و حادث ترین موضوع دستور کنفرانس ارزنة الروم بود. ایران و عثمانی هر دو بر محمره ادعای حاکمیت داشتند. پایه استدلال ایران را حقوق تاریخی و مالکیت بالفعل محمره می ساخت؛ و شط العرب را رودخانه مرزی می شناخت که بنا بر عرف جاری و قوانین عمومی هر دو دولت حق آزادی کشتیرانی داشتند. از طرف دیگر، دولت عثمانی منکر حق حاکمیت ایران بر محمره بود و آن را از توابع بصره می شمرد. شط العرب را هم رودخانه داخلی بین النهرین قلمداد می کرد. این وجهه نظر عمومی عثمانی زاده منافع سیاسی و اقتصادی آن بود. کوشش داشت رودخانه مهمی که به قلب امپراطوری می رسید و راه تجارت آن در شرق بود، در تصرف خویش درآورد و کشتیرانی آن را در انحصار خود داشته باشد.

اما باید دانست که مسأله محمره و شط العرب از دایره منافع ایران و عثمانی گذشته، با

سیاست عمومی انگلیس در شرق و در خلیج فارس ارتباط داشت. این اندیشه در حکومت انگلیسی هند رواج گرفته بود که: چون دولت روسیه می‌تواند لشکر خود را از راه دریای سیاه به فرات و شط‌العرب برساند و از آنجا به خلیج فارس سرازیر گردد - «بر دولت انگلیس است که آن ابتکار را از روسها بگیرد، پایگاهی در دهانه شط تأمین نماید و راه روسیه را ببندد»<sup>۱</sup>. به علاوه انگلیس باید «وسایل رونق تجارت را از طریق شط‌العرب فراهم نماید، دولت عثمانی و حکومت پاشائی بغداد را تقویت کند، و مردم این ناحیه را به دفاع از تعرض احتمالی دشمن شمالی مجهز گرداند»<sup>۲</sup>. مبتکر این اندیشه یعنی جنرال «چسنی» معتقد بود همین که سپاه روس به شط برسد، به آسانی در کرانه خلیج پیش می‌رود و به بندر جاسک خواهد رسید. اما اگر انگلیس نیروی بحری خود را در شط برقرار کند جلو حرکت روسیه را می‌بندد<sup>۳</sup>. این فکر نیز هواخواهانی داشت که حکومت نیمه مستقلی به دست داود پاشا در بین‌النهرین برپا شود که بر منطقه شط‌العرب و بنادر آن تا خلیج فارس فرمانروایی کند، و پاسدار منافع انگلیس در آن حدود باشد. (همین اندیشه بود که بعدها دولت نیمه مستقل عراق کنونی را به وجود آورد). وزارت خارجه انگلیس هیچ کدام از آن نقشه‌های طراحان حکومت کمپانی هند شرقی را نپذیرفت. خاصه اینکه تأسیس حکومت پوشالی بین‌النهرین، موجب تجزیه امپراطوری عثمانی در شرق می‌گردید. و سیاست عمومی انگلیس در آن زمان تقویت از دولت عثمانی در تقابل پیشروهای محمد علی پاشا خدیو مصر، در نواحی عرب‌نشین تا ساحل خلیج فارس بود.

لاجرم، موضوع سلطه مستقیم انگلیس در شط‌العرب و تأسیس پایگاه دریایی انگلیسی در آنجا منتفی گشت، و جهت عمومی سیاست انگلستان بر تقویت تسلط عثمانی در آن خطه قرار یافت. حکومت انگلیسی هند نیز جنرال «مون‌تیث»<sup>۴</sup> را مأمور مطالعه طرح استراتژیکی آن کرد، و نقشه‌ای پرداخت که به موجب آن شط‌العرب و بنادر آن از جمله محمره به تصرف ترکان درمی‌آمد، و کانال «حفار» که رودخانه کارون را به شط پیوند می‌داد، به دست عثمانی می‌افتاد. در حقیقت منافع دفاعی و سیاسی دستگاه هند انگلیسی دلالت بر سلب حاکمیت ایران بر محمره و نفی حقوق آن بر شط و تقلیل

۱. گزارش «بیکوک» راجع به راههای مستقیم دریایی هند، Wellington's Despatches... جلد ۴، ص ۳۴۳-۳۳۰.

۲. اسناد وزارت هند، گزارش F.R. Chesney، ۱۹ دسامبر ۱۸۳۲.

۳. همان.

قدرت آن در آن منطقه، داشت. انگیزه دیگر حکومت هند این بود که تسلط عثمانی را بر شط و محمره خیلی بیشتر به صرفه سیاست خود می دانست. زیرا اولاً به نظر آن اقتضا نمی کرد که مصب شط العرب در دست کشوری باشد که احتمالاً به دشمنی انگلیس برخیزد. و ثانیاً سپاه انگلیسی به آسانی می توانست از راه محمره، خوزستان را اشغال نماید. ارزش این مطلب در جنگ ایران و انگلیس معلوم گشت.<sup>۱</sup>

نقشه جنرال «مون تیث» در تأیید حاکمیت عثمانی بر محمره و سلب حقوق ایران، مورد پشتیبانی کانینگ سفیر انگلیس در اسلامبول واقع شد که همواره دوستدار جدی «بابعالی» بود. سرهنگ ویلیامز نماینده انگلیس در کنفرانس ارزنة الروم نیز (که پیش از آن در خدمت حکومت هند بود) مبلغ همان سیاست بود. رأی ویلیامز این است: ادعای ایران بر محمره بر پایه «حق تصرف» موجود قرار دارد؛ اما عقیده من و ریرت کرزن مبنی بر پشتیبانی از ادعای دولت عثمانی است. و نظر ما بر این دلایل نهاده شده: نقشه مرزی که ژنرال «مون تیث» در هند ترسیم نموده؛ مطالعه شخصی خودم در مدت اقامت طولانی در هندوستان؛ رأی قاطع سرهنگ «تیلور» کنسول ما در دمشق؛ و گفته شفاهی پاشای زهاب و شیخ ثامر (رئیس ایمل جمع معزول از جانب دولت ایران). ویلیامز می افزاید: «اگر این براهین را در برابر دلایل تاجر ارمنی مقیم بوشهر، و نوشته سرهنگ «شیل» وزیر مختارمان در تهران، در ترازو بسنجیم - حاصل آن «به حد خیلی زیاد به نفع عثمانی تمام می شود».<sup>۲</sup>

اما وزارت خارجه انگلیس نقشه مدیران کمپانی هند شرقی را در مورد محمره نپذیرفت. عقیده لرد ابردین پس از گفتگوی با سفیر روس در لندن، مبنی بر تأیید حق حاکمیت ایران قرار گرفت. از همین قرار به کانینگ و شیل دستور فرستاد. شیل آن را پسندید و منصفانه دانست. اما کانینگ از خواندن دستور ابردین چون «شیری که در قفس افتد به خشم آمد». و هر چه کوشید که رأی وزیر امور خارجه را عوض کند، فایده ای نبخشید. آکانینگ چاره ای نداشت جز فرمانبرداری از دستور لرد ابردین، هر چند بعد از

۱. در جنگ ایران و انگلیس (۱۸۵۷) پس از آنکه لشکر انگلیسی بوشهر را گرفت، محمره را پایگاه تجاوز نظامی به خوزستان قرار داد. ترکان به تأمین آذوقه و وسائل حمل و نقل قشون مزبور کمک عمده کردند. اما دولت انگلیس نخواست که سپاه عثمانی مستقیماً در جنگ علیه ایران و اشغال محمره دخالت نمایند زیرا بیم داشتند مبادا روسها به دفاع از ایران (و به موجب عهدنامه ارزنة الروم که حاکمیت ایران بر محمره شناخته گردیده بود) به خاک عثمانی در اروپا حمله برند.

۲. انگلیس، ۲۴۸/۱۱۲ ویلیامز به کانینگ ۱۵ اکتبر ۱۸۴۳.



آن میانه آن سفیر و وزیر شکرآب شد. پس، کابینگی در پاسخ نامه ویلیامز که مدافع ادعای ترکان بود، چنین نوشت: «راجع به دلایلی که به نفع ادعای عثمانی بر محمره و زهاب نگاشته بودید - از هر اظهار نظری به عمد پرهیز می‌جویم تا اینکه جریان گفتگوی کنفرانس ایجاب کند عقیده خود را به درستی بگویم و بتواند مؤثر افتد». به دنبال آن می‌نویسد: «درست دستگیرم نشد که آیا همه اطلاعی که سرهنگ شیل درباره حقوق ایران بر محمره از بندر بوشهر به دست آورده بود، همان است که فرستاده بود - یا اینکه دولت ایران و یا میرزا تقی خان می‌توانند اسناد دیگری را ارائه دهند». به هر حال «هنگامی که نمایندگان ایران و عثمانی میانجی‌گری و حُسن توسط شما را خواستند، البته شایسته است همه براهین و مدارک آنان را در اختیار داشته باشید. و اگر توافقی حاصل نشد مجموع آنها را به اضافه عقیده پخته خودتان و همچنین نظر نماینده واسطه روسیه را با هم یا جداگانه، برای مطالعه من بفرستید.»<sup>۱</sup>

از دستور سفیر انگلیس در اسلامبول برمی‌آید که شیوه سیاست او به اجبار تعدیل یافت. از ویلیامز رسیدگی به همه اسناد و «عقیده پخته» ای را می‌خواهد، و نسبت به حقوق ایران بر محمره با دید تازه‌ای می‌نگرد. (گرچه خواهیم دید که پس از استعفای لرد ابردین، اندیشه سابق در محدود کردن حاکمیت ایران بر محمره و شط العرب از نو جان گرفت).

مسئله محمره را وزیر نظام در جلسه هفتم کنفرانس به میان کشید. انور افندی یکسره منکر حقوق ایران گردید و به تندی گفت: محمره جزو خاک عثمانی است و ایران را بر آن هیچ حقی نیست.<sup>۲</sup> میرزا تقی خان سند رسمی قاطع بسیار معتبری که دولت عثمانی چند سال پیش صادر کرده بود، در جیب داشت. اما هنوز عرضه نداشت و در پاسخ انور افندی نخست گفت: نه فقط محمره به ایران تعلق دارد - بلکه دولت ایران بر شهرهای قارص، بایزید، وان و سلیمانیه حقوق مسلم دارد. پاره‌ای از آنها از توابع خوی و برخی دیگر جزو سرزمین کردستان و کرمانشاهان‌اند.<sup>۳</sup> وزیر نظام می‌دانست که تصرف آن شهرها کاری خرد و عملی نبود، و نه در باطن چنین تصویری را داشت. اما آن سبک دیپلماسی او بود که دست بالا را گرفت. - و خواست بیم در دل نماینده عثمانی اندازد و به نماینده انگلیس نیز بفهماند که تردید در حقوق ایران بر محمره، کشمکش دیرین دو

۱. انگلیس، ۲۴۸/۱۱۲ کابینگی به ویلیامز ۲۷ اکتبر ۱۸۴۳.

۲. همان، ویلیامز به کابینگی ۸ دسامبر ۱۸۴۳.

۳. انگلیس ۲۴۸/۱۱۲ ویلیامز به کابینگی ۲۷ دسامبر ۱۸۴۳.

کتابخانه برای خودت می‌ساختی می‌ساختی  
نه کتابخانه در راه و من جان می‌ساختم نه در جا و نه راه

# امیر کبیر ایران

یا

## ورثه تاریخ سیاسی ایران

تألیف  
پروفسور کاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فریدون آدمیت  
رتال جلال علوم انسانی

قسمت سوم

بها ۵۰۰ ریال

چاپخانه چهر

همسایه را نو خواهد کرد و ایران نیز متقابلاً چه ادعاهایی خواهد نمود. همین که گفت و شنود اوج گرفت میرزا تقی خان در جلسه هشتم متن فرمان سلطان محمود ثانی مورخ محرم ۱۲۵۴ را خطاب به علیرضا پاشا حاکم بغداد، از جیبش بیرون کشید و به آرامی خواند. همه را شگفت زده کرد. در فرمان سلطان خطاب به علیرضا پاشا می‌خوانیم:

اطلاع یافته‌ایم که پس از تنبیه قبیلهٔ یاغی بنی لام قشون شما به سوی بندر محمره در شط العرب حمله برده‌اند. از آنجا که «محمره از توابع ایالت فارس است و اهالی آنجا از جانب حکومت خود اجازهٔ جنگ نداشتند در مقام منازعه برنخاستند». و نیز چون میرزا جعفرخان وزیر مختار دولت ایران در قسطنطنیه استرداد محمره را خواسته است، و به علاوه ما طالب دوستی و خوش همسایگی با دولت ایران هستیم، مأمور معتمدی را به بغداد فرستادیم که دربارهٔ آنچه در محمره گذشته تحقیق کند «بنابراین همین که فرمان مقدس ما به شما می‌رسد لازم است در کار تحقیقات مأمور ما مساعدت کنید... و هر آینه حالت تعرض به خاک ایران وجود دارد، چون برخلاف عهدنامه‌ها و شرایط میان دو مملکت می‌باشد، فوراً محمره را به آن دولت بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم بدارید. و از این پس دقت و مراقبت کنید که چنین اموری که متافی عهدنامه و شرایط موجود است اتفاق نیفتد. مقرر داشتیم که این فرمان از دفتر همایون رسائل ملکی ما مصحوب مأمور ما به شما ابلاغ گردد. بنا بر مراتب مسطور، همین که اوامر ما بر شما مشهود گردید فرمان و ارادهٔ ما را مجری دارید، و ترتیب صحیحی دهید که عوالم صلح و مودت موجود میان دو مملکت جاوید بماند. و نیز مراتب را به قسطنطنیه معروض بدارید... محرم ۱۲۵۴»<sup>۱</sup>

با سند معتبری که میرزا تقی خان روی میز کنفرانس نهاد، و شیوهٔ آرام و ماهرانه‌ای که در مذاکره به کار برد، برهان دیگری در ابرام حق حاکمیت ایران بر محمره لازم نبود. محیط کنفرانس هم بر تأیید آن قرار گرفت. اما دولت عثمانی بیکار ننشست. بعضی از شیوخ خوزستان را مانند شیخ ثامر رئیس سابق ایل چعب که از درگاه شاه رانده شده و اکنون زیر حمایت حاکم بغداد می‌گذرانند، به ارزنة الروم آوردند - که در حضور نمایندگان روس و انگلیس به سرسپردگی خود به آل عثمان گواهی دهند. انور افندی مجلس خصوصی با شرکت نمایندگان مزبور ترتیب داد. شیخ ثامر خود را «شیخ المشایخ» ایل

۱. فرمان سلطان محمود ثانی را که وزیر نظام عرضه داشت در هجدهم دسامبر ۱۸۴۳ توسط مترجم نمایندگی انگلیس در کنفرانس به انگلیسی ترجمه شد. و آنچه ما به فارسی برگرداندیم از متن ترجمهٔ انگلیسی آن است (انگلیس، ۲۴۸/۱۱۲).

چمب معرفی کرد و گفت: او و اجدادش قریب «صد تا دوست سال کمتر یا بیشتر» حکومت داشته‌اند.<sup>۱</sup> به علاوه انور افندی به ویلیامز و دینز (نمایندگان انگلیس و روس) گفته بود: هر آینه گفتگوی کنفرانس به ثمر نرسد و کار دو دولت به پیکار کشد، رؤسای ایلات ایران آماده‌اند علیه ایران و به سود عثمانی قیام کنند. ویلیامز می‌نویسد: «در این تردید است که سخن انور افندی راست باشد. به هر صورت با مشورت با هم‌قطار روسی تصمیم گرفتیم که حتی به طور خصوصی هم چیزی راجع به سخن نماینده عثمانی به میرزا تقی خان نگوئیم».<sup>۲</sup> کنفرانس حاکمیت ایران را بر محمره و کانال حفار و جزیره خضر (آبادان کنونی) ابرام داشت، حقوق آن را بر قسمتی از ساحل چپ شط‌العرب شناخت، و آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب را تأیید نمود. این برجسته‌ترین کامیابی میرزا تقی خان در ارزنة‌الروم بود. اینکه بعدها دولت ایران در پاسداری حقوق خود کوتاهی ورزید، و انگلستان وجهه نظرش را در قضیه شط‌العرب با همان روش موزیانه پیش برد - ربطی با گفتگوی فعلی ما ندارد.

مطلب دوم در «نظم میرزا تقی خانی» است. واتسون نویسنده روشن‌اندیش انگلیسی معاصر امیرکبیر، ماهیت حکومت او را نمونه «استبداد منور» می‌شناسد<sup>۳</sup> - که تعبیری است از فلاسفه قرن هیجدهم فرانسه. واتسون می‌نویسد: میرزا تقی خانی که «برای تجدید حیات ایران برخاست، یگانه مردی بود که کاردانی و وطن‌پرستی و اخلاق استوار، همه در شخصیت او جمع آمده بود. او می‌توانست رهبری کشتی دولت را به عهده گیرد، از میان صخره‌ها و خطرهایی که بر سر راه داشت بگذراند و سلامت به مقصد برساند».<sup>۴</sup> در ارزشیابی دولت امیر باید گفت حکومت او سه جنبه بسیار مهم داشت: یکی اینکه بر پایه «قانون و عدالت» نهاده شده بود.<sup>۵</sup> دیگر اینکه به تربیت ملت معطوف بود. و سوم اینکه رضایت و خرسندی خاطر مردم را ربود. مجموع آن‌ها نظام سیاسی متمایزی را ساخت که به «نظم میرزا تقی خانی» تعبیر می‌گردید، و ضرب‌المثل مردم و دیوانیان بود. درباره هر کدام از آن سه جنبه اصلی، توضیحی می‌دهیم: در حکومت قانون و عدالت، رأی یکی از مورخان درباری این است: امیر «چنان نظم

۱. R. Curzon, p. 82. شرح ملاقات با شیخ نامر و عثمان پاشا حاکم سابق زهاب را کورن آورده است (همان کتاب، ص ۸۲-۷۷).

۲. انگلیس ۲۴۸/۱۱۲ ویلیامز به کانینگ ۴ دسامبر ۱۸۴۳.

3. R. Watson, p. 371.

۵. همان، ص ۳۸۲.

۴. همان، ص ۴۰۴.

و نسقی داد که هیچ قادر مطلقى بر بیچاره فقیری نمی توانست تعدی کند<sup>۱</sup>. سخن خود امیر در نامه ۸ رمضان ۱۲۶۷ به جان داود این است: «قرار در کار حکام داده شده است که یک نفر جرأت یک دینار تعدی به احدی ندارد». به حاکم گیلان در ۲۸ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ این طور دستور می دهد: «... بر وفق عدالت رفتار نمایند که احقاق حق بشود. اغماض و چشم پوشی ابدأ در میان نباشد که... مغایر عدالت است». باز در همان نامه تأکید می کند: البته «منتهای اهتمام را در اجرای حقوق ثابت و رفاهیت و آسودگی مردم خواهید نمود». امیر امنیت مدنی بی سابقه‌ای در ایران برقرار کرد. وزیر مختار انگلیس، پس از فتح مشهد به دست نیروی دولتی و برانداختن فتنه سالار، به اعجاب می نویسد: «مهمترین مطلبی که جلب توجه می کند این است که سربازان در همه مدت در شهر رفتار درستی داشتند، و از انضباط نظامی پا فرات نهادند. و مانع گردیدند که به مردم مشهد تعدی و آزاری برسد»<sup>۲</sup>. این درست خلاف آئین شمشیربندان بود که در دوره‌های پیش و پس از آن، هر شهری را می گرفتند کارشان چپاول بود و هر ستمی را بر مردم روا می داشتند.

درباره جنبه دوم حکومت امیر در پرورش عقلانی و تربیت مردم، بارها به گوش آنان می رساند که: مقصود از اصلاحات و تأسیسات جدید «آگاهی و تربیت و خیر و منفعت خلق است»<sup>۳</sup>. و همت دولت معطوف «به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه خود است که بر دانش و بینش آنها بیفزاید و... اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود»<sup>۴</sup>. این نکته بسیار بامعنی است که کوشش داشته مردم به حقوق خود آگاه گردند و حتی در مقام حق طلبی برآیند. در هر مورد که حق کسی مورد دستبرد اهل دولت واقع می گردید و مظلوم دادخواهی می نمود، شرح آن را با نام و نشان در روزنامه نوشته و اعلام کرده که از چه قرار آئین عدالت اجرا گشت. شگفت اینکه در همان روزنامه منتشر شد که به حاکم گیلان دستور رفت که زیاده از مالیات مقرر از مردم گرفته نشود. و نیز مأموری از جانب دولت روانه گردید که «ابلاغ این حکم را بر عموم اهالی گیلان و طالبش نماید که زیاده از مبلغ مسطوره... ندهند»<sup>۵</sup>. طرفه اینکه از جمله ایرادهایی که پس از عزلش بر او گرفتند این بود که: «... از حق نوکر [دولت] کم می کرد و به طریق بدعت بر رعیت می افزود»<sup>۶</sup>.

خیرخواهی و دادپروری امیر، و اینکه «طبقه زارع را از ستمگریهای گذشته عمال

۱. صدرالشوا ریخ (خطی).

۲. انگلیس ۶۰/۱۵۱ شیل به پالمستون، ۲۵ مه ۱۸۵۰.

۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۶.

۴. همان، شماره ۷.

۵. همان، شماره ۲.

۶. همان، شماره ۵۰.

دولت رهایی بخشید»<sup>۱</sup> - مایه عزت و اعتبارش در میان اصناف ملت گشت. از این نظر نیز از فرمانروایان معدود تاریخ ایران است که در نهایت اقتدار، محبوب جمهور مردم بود و ریاستش را به جان و دل می خریدند. در داستان شورش سربازان علیه امیر در ۱۲۶۵ (که عزلش را خواستار بودند و وانمود شد که از صدارت برکنار رفته) دیدیم که مردم شهر دکان و بازار و کاروانسراها را بستند، و به پیکار با سربازان یاغی و به پشتیبانی از وزارت امیر برخاستند. و چون حکومتش از نو مسجل شد، مردم به دنبال وی روان گشتند و قربانیها کردند. در تاریخ جدید ایران، این نخستین تظاهر مردم بود به نفع زمامدار قادر وقت. و نیز از این نظر پر معنی است که اولین بار می بینیم افکار عمومی به بستر تازه‌ای افتاده و جلوه سیاسی محض یافت. نویسنده صدرالتواریخ که تحت سرپرستی اعتمادالسلطنه پسر قاتل امیر زندگانی او را نگاشته، گوید: «در عهد امیر چنان نظمی به کار بود که گرگان را از گوسفندان هراس بود. و جمیع رعایا به بودن امیر راضی بودند. ولی اعیان مملکت چون مجال تعدی و خودسری نداشتند، به عزل او کوشیدند... و آخر پشیمان شده، قدر و مرتبه امیر را شناختند که بقا و دوام او باعث نظام ملک و ملت بود»<sup>۲</sup>. یکی از معانی شگرف دولت امیر همین است که قدرت را در راه سوء به کار نبرد. البته در نظام حکمرانی او عنصر جبر وجود داشت و خیلی هم وجود داشت. اما برای اجرای نقشه اصلاحات دامنه‌دارش در وضع و حالت اجتماعی زمانه که می‌خواست جامعه قرون وسطایی ایران را به راه مدنیت جدید به حرکت آورد - جبر غیرقابل پرهیز و بلکه شرط ضروری بود. از امیرکبیر و ایران گذشته - اساساً در مورد هر جامعه و امانده و عقب افتاده دیگری، تحولات تند و سریع بدون عامل جبر امکان‌پذیر نیست (همچون روسیه عصر بطرکییر). ولی نکته اصلی این است که قدرت به نحو صحیح اعمال گردد، و امیر چنین کرد. ممکن است برهان آورد که زمانه امان نداد که قدرت صالح میرزا تقی خان تغییر ماهیت دهد، و به قدرت طالح بدل شود، و به فساد انجامد. شاید چنین باشد. زیرا از فطرت آدمی و ضعف‌های نفسانی بی‌خبر نیستیم. و می‌دانیم که در سرشت قدرت فساد است. اما ما با واقعیات و امور متحقق تاریخ کار داریم. واقعیت این است که قدرت، خوی او را فاسد نکرد. درباره‌اش گفته‌اند: «در صفات پسندیده که درخور صدارت و امارت است، سرآمد اقران بود»<sup>۳</sup>.

۱. انگلیس ۶۰/۱۳۸ شیل به بالمرستون، ۲۸ اکتبر ۱۸۴۸.

۲. صدرالتواریخ، خطی.

۳. رضا قلی خان هدایت، فهرست التواریخ، به نقل مخبرالسلطنه هدایت، گزارش قسمت سوم، ص ۵۵.



# امیرکبیر و ایران



شعبه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نوشته  
دکتر فریدون آدمیت

مفهوم «نظم میرزا تقی خانی» در دولت نیرومند مرکزی که تأسیس کرد، خیره‌کننده است. در دوره قاجار هیچگاه قدرت مرکزی به حد روزگار امیر نرسید، و هیچگاه اداره امور کشور به آن اندازه متمرکز نگشت. خواهیم دید که فرمان دولت تا نهایت نقطه جغرافیایی مرز بلوچستان (پیش از تجزیه فعلی آن که با فتنه آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسماعیلیان و از عاملان حکومت انگلیسی هند آغاز گشت) روان بود. و همه ایلات دورافتاده سرحدی به فرمانبرداری پایتخت سر نهادند. در این کار قدرت و تدبیر را به هم آمیخت، از ایلات و عشایر فوجهای جدید سرحدی بوجود آورد که از ابتکارهای ارزنده اوست. و در بلوچستان دورافتاده، فوج توپچی جمازه سوار تأسیس کرد که با مقتضیات جغرافیایی آنجا سازگار بود. و سرانجام امنیت داخلی را برقرار ساخت. این معنی نیز باید دانسته شود که در فلسفه حکومت امیر، مفهوم امنیت تنها دلالت بر استقرار قدرت دولت و فرمانروایی سیاسی نداشت، بلکه شامل ایمنی اجتماعی و قضائی نیز می‌گشت. در داستان «هنگامه جوئی و خودسری» شیخ حسین نامی در بندر بوشهر، ضمن نامه صفر ۱۲۶۷ به وزیر مختار انگلیس ابلاغ کرد: «بدیهی است که نظم امور داخله مملکتی را اولیای دولت ابد مدت علیه معوق و مهمل نمی‌توانند گذاشت». اما به حاکم فارس دستور رفت که «با رأفت و ملایمت رفع بی‌نظمی شیخ حسین را کرده، نگذارد ضرری و خسارتی به سکنه و تجار آنجا برسد»، گرچه دور نیست که دست از خودسری بردارد. در این صورت «لابد برای انتظام ممالک پادشاهی کار منجر به قهر و غلبه» خواهد شد. بنابراین کنسول انگلیس در بوشهر به هر کدام از اتباع آن دولت که «علاقه و مال‌التجاره دارد، اعلام بکنند که مال‌التجاره و اثاث البیت خود را در جاهای امن و بی‌عیب، جایجا و نگاهداری نمایند. تا اگر دفع فساد آنجا به قهر و غلبه کشید، عیب و نقصی به اموال تبعه آن دولت بهیه نرسد، و بعد از انتظام و رفع فساد آنجا به مکان خود معاودت نمایند».

در انتظام دستگاه دولت میرزا تقی خانی، حتی میرزا آقاخان نوری دشمن امیر، ضمن نامه‌ای به برادرزاده‌اش در فارس می‌نویسد: «حالت امروز ایران دخیلی به شلوغ‌کاری و هرزه‌گی ایران عهد حاجی میرزا آقاسی غیر مرحوم ندارد. کار، نظم و حساب به هم رسانیده...»<sup>۱</sup>. جنبه دیگر نظم میرزا تقی خانی را از نامه‌ای که به شاه راجع به انتخاب عامل دولت برای لشکر آذربایجان نگاشته، می‌توان شناخت: «برای کار قشون آذربایجان، جز میرزا موسی و میرزا مصطفی احدی صلاح نیست. میرزا ابوالقاسم

۱. اصل نامه به خط و مهر میرزا آقاخان نوری از اسناد خان ملک ساسانی است. آن عبارت با حفظ املائی غلط چند کلمه، عیناً نقل شد. متن نامه در بخش یازدهم آمده است.



بی استخوان و طماع است. آذربایجان قائم مقام و امیرنظام دیده، این گونه آدمها مثل میرزا ابوالقاسم و میرزا صادق در آنجا نمود نمی‌کنند. آذربایجان جای سلطنت و جان سلطنت است، شوخی نیست»<sup>۱</sup>. (از کسانی که نام برده تنها میرزا صادق پسر عموی میرزا آقاخان را می‌شناسیم که بعدها لقب قائم مقامی گرفت و از نابکاران بود). در نامه دیگری که امیر پس از عزلش به شاه نگاشته، چنین دلسوزی می‌کند: «... این درد غلام را می‌کشد که مردم میرزا گویند آن نظم میرزا تقی خانی گذشت. مردن را بر خود گواراتر از این حرف می‌دانند...»<sup>۲</sup>.

مفهوم نظم میرزا تقی خانی دلالت داشت بر کل نظام اصلاح و تغییر و ترقی که عصر امیرکبیر را می‌ساخت. او این ابتکار را داشت که اندیشه اصلاحات خود را در اثر مدونی به عنوان «کتابچه خیالات اتابکی» بنویسد. به تأسف این اثر به دست ما نرسیده و ماخذ آگاهی ما شرحی است که در رساله خطی ناشناخته‌ای به نام «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران» آمده. نویسنده این جزوه نام خود را باز نکرده، اما تصریح دارد که: چهارده سالی در خارج از ایران از جمله در فرنگستان گذرانده، و در خدمت دولت بوده، و هشت سال پس از امیر آن را نوشته است. شگفت اینکه این رساله را که به ناصرالدین شاه تقدیم داشته، از سلطنت ایران انتقادهای تند می‌کند. در خصوص دفتر اندیشه‌های میرزا تقی خان می‌گوید: روزگار با «دولت و ملت» ایران یاری نکرد که امیر ده سالی «به اختیار صدارت کند». اما «کتابچه و نقشه‌جات آن در کاشان به دست یکی از غفاریها افتاد. آن شخص بی‌انصاف چاپلوس به تهران آورده، به میرزا آقاخان داد و سیصد تومان موجب، پانصد تومان انعام گرفته. خود آن شخص که کتابچه خیالات اتابکی را خوانده، مکرر در مجالس گفته بود». و آن حاوی نقشه اصلاحات مملکتی بوده است.<sup>۳</sup>

بر آن یادداشت کوتاه و ناقص باید نکته‌ای هم از رساله خطی دیگری بیفزاییم، نکته‌ای که بسیار مهم و مکمل آن است. در رساله انتقادی میرزا یعقوب خان ارمنی که به عنوان «عریضه محرمانه» به ناصرالدین شاه نوشته، چند مطلب از گفتگوهای خود را با میرزا تقی خان آورده. از جمله اینکه امیر گفته بود: «مجالم ندادند والا خیال

۱. نامه امیر به شاه (اسناد خان ملک ساسانی).

۲. نامه امیر به شاه، اسناد خان ملک ساسانی. متن نامه در بخش سرنوشت امیر نقل شده.

۳. شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی (خطی).

کنسلیطوسیون داشتم... منتظر موقع بودم.<sup>۱</sup> میرزا یعقوب خان مترجم سفارت در تهران بود، امیر را خوب می‌شناخت، و آن «عریضه» را بیست سال بعد از اسلامبول برای شاه فرستاده، و دلیلی ندارد که در درستی روایتش شک کنیم. خاصه آنکه دیگر مطالبی که آنجا از زبان امیر آورده، بی‌کم‌وکاست با نامه‌های خصوصی او به شاه راست و درست است. باری، «خیال کنسلیطوسیون» با مضمون «خیالات اتابکی» در صورت و معنی دقیقاً می‌خواند. و منظور او «دولت منتظم» است که پایه‌اش بر قواعد و اصول باشد، نه بر اراده و هوس فردی. شیل به پالمستون می‌نویسد: امیر نظام «در باره امور سیاسی اروپا و بنیادهای اجتماعی‌اش آگاهی داشت.»<sup>۲</sup> به هر حال، هدفش در رفورم نظام سیاسی مشخص بود.

در مقام دولتمدار، نظم میرزا تقی خانی یک جهت عمومی دیگری هم داشت که اینک به آن می‌پردازیم.

در کتاب سیاست خارجی امیر، ناسیونالیسم عنصر بسیار قوی است، و در هر ورقی به چشم می‌خورد. دکتر پولاک اتریشی گوید: میرزا تقی خان «مظهر وطن‌پرستی است که در ایران اصل مجهولی است»<sup>۳</sup>. وزیر مختار انگلیس که از روز اول تا آخر صدارت امیر با او در کشمکش بود و اغلب بر وی خرده می‌گیرد، اعتقاد دارد: «امیر نظام یکی از افراد انگشت شماری است که نیکبختی و وطنش را در دل دارد»<sup>۴</sup>. جای دیگر می‌آورد: «قدرت فکر و وطن‌پرستی امیر نظام و عشق او به خوشبختی ایران جلب احترام کرده است»<sup>۵</sup>. امیر از این بابت میرزا جعفرخان مشیرالدوله را می‌ستود که «غیرت ملت و خاک» داشت و در آنچه سود ایران بود کمال «دلسوزی و غمخواری» می‌نمود.

واتسون مؤلف انگلیسی که بارها به او استناد جسته‌ایم، در تشریح وجهه نظر امیر می‌نویسد: «نمایندگان روس و انگلیس در تهران که بیش از اندازه مصمم به تحکیم نفوذشان در دربار ایران بودند، نمی‌توانستند نسبت به کوشش امیر نظام در برپا کردن دولت نیرومندی که پایه‌اش بر قانون و عدالت باشد، همدلی داشته باشند». از این رو، همین که او خواست جلو سوء مداخله آنان را در امور ایران بگیرد، به مخالفت

۱. میرزا یعقوب خان، عریضه محرمانه به ناصرالدین شاه (خطی).

۲. انگلیس، ۶۰/۱۶۴ شیل به پالمستون، ۱۸ نوامبر ۱۸۵۱.

3. J. Polak, vol. 1., p. 297.

۴. انگلیس ۶۰/۱۴۶ شیل به پالمستون، ۱۵ دسامبر ۱۸۴۹.

۵. انگلیس ۶۰/۱۶۹ شیل به پالمستون، ۱۶ ژانویه ۱۸۵۲.

برخواستند، مداخلاتی که «مغایر اصول حقوق بین‌الملل بود».<sup>۱</sup> جالب توجه آنکه واتسون در تأیید نظر خود، رأی حقوقدان نامدار سویسی واتل<sup>۲</sup>، را نیز در حاشیه آورده است. در برابر نظر واتسون، به عقیده مؤلف دیگر انگلیسی نیز توجه بدسیم: جی. کلی<sup>۳</sup> می‌نویسد: «ایستادگی میرزا تقی خان در دفاع از حاکمیت ایران، در سیاست او علیه دو دولت نیرومند روس و انگلیس نمودار است، گرچه وطن‌پرستی او گاه به تعصب در ملت‌پرستی یعنی شوینیسیم می‌رسید».<sup>۴</sup> این ایراد را بر سخت‌پایی امیر در مقابله با سیاست تعرض و تعدی انگلیس در خلیج فارس، در اوج قدرت استعمار پالمستونی می‌گیرد. واتسون همزمان امیر بود، دبیر سفارت انگلیس در تهران، روشن‌اندیش و فرهیخته، و این اندازه از تعصب آزاد که از انتقاد روش استعماری پاک نداشت. مستر کلی مؤلف معاصر ماست، پژوهشگر دستگاه مستعمرات (کمونولث فعلی)، تألیفش به نام بریتانیا و خلیج فارس (۱۹۶۸) در توجیه سیاست استعماری است، و در فهم سیاسی و تفکر تاریخی متوسط، تعصبش از شوینیسیم به جینگوئیسم<sup>۵</sup> انگلیسی می‌رسد. و ناموجه نیست که اثرش را به سر دیدر بولارد تقدیم داشته که اعتبار واقعی‌اش به اصطلاح در حد یک «گنل مل مستعمراتی» بود، بدسگال و بدخواه ایران.

بگذریم. وزیر مختار انگلیس در تشریح اصول سیاست خارجی میرزا تقی خان می‌نویسد: «بزرگترین هدف امیر این است که از نفوذ روس و انگلیس بکاهد، و مقامشان را در انظار جمهور مردم هر چه ممکن باشد بی‌مقدارتر کند... تنها حسش این است که مصمم به جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه است. و همین حسن او معایبش را می‌پوشاند».<sup>۶</sup> در همان جهت بود که امیر گاه از پاسخ‌های سرزنش‌آمیز رسمی هم پروا نداشت. در فتنه سالار که خراسان را خطر تجزیه تهدید می‌کرد - و نمایندگان روس و انگلیس با هم به پامردی برخاستند، در شعبان ۱۲۶۶ به هر دو نوشت: از آن نمایندگان «می‌خواهیم که اسم این طور مقصر و یاغی را به زیان نیاورند... پایه خیرخواهی خودشان را خیلی بالاتر از آن خواهند دانست که مذاکره به اسم مثل او مقصری نموده باشند». این جواب امیر بر ایشان بس گران آمد و گله‌مندانه نوشتند: «چنین تصور نمی‌کردند... خود را مستوجب این گونه جواب از جانب آن جناب بدانند».<sup>۷</sup>

1. R. Watson. p. 382.

2. E. Vattel.

3. J. Kelly

4. J. Kelly, p. 604.

5. Jingoism

۶. رجوع شود به فصل سیاست خارجی امیر.

۷. رجوع شود به بخش هشتم: شورش سالار در خراسان.

سیاست خارجی ایران در آن جهت پیش می‌رفت و میرزا تقی خان را نمایندۀ استقلال‌طلبی ایران می‌شناختند. با عزل او از وزارت و تبعیدش به کاشان، میرزا جعفرخان مشیرالدوله از کمیسیون مرزی ایران و عثمانی به صدراعظم بعدی می‌نویسد: حالا نمایندگان روس و انگلیس «تغییر سلوک داده‌اند» و دانسته‌اند که «این ایستادگیها و سختیها از وجود شخص خود میرزا تقی خان بوده است». از این رو «حضرات خیالات خود را بالا برده‌اند، چنان می‌دانند که هر نوع حکم از تهران بخواهند به آسانی خواهند آورد». پس «اراده دارند تکلیف کنند دولت ایران، بیرق را از محمره بردارد...» به این نامه تنبه‌آمیز مشیرالدوله، میرزا آقاخان نوری در ۲۲ صفر ۱۲۶۸ (زمانی که امیر هنوز زنده بود) این پاسخ خواندنی را می‌دهد: «خیلی تعجب از شما دارم که چنین تصورات را بکنید. مگر چه شده است و چه اتفاق افتاده که بعد از عزل میرزا تقی خان، به این خیالها افتاده‌اند؟... چه چیز است که از نبودن او مردم به این طور خیالات افتاده‌اند؟... به عون‌الله تعالی پس از عزل او کارها منظم‌تر و امر دولت در هر باب پیشرفتش بهتر است... شما این فقره را حالی آنها بکنید که در دربار دولت ایران البته پنجاه نفر بهتر از میرزا تقی خان آدمهای معقول تربیت شده دارد...»

هیچ لازم نیفتاده بود که نکته‌ای را «حالی» نمایندگان انگلیس و روس کنند؛ به حقایق امور بهتر از آن صدراعظم دزد بی‌شرافت خائن واقف بودند.  
امیرکبیر و ایران اثری که می‌ماند به روزگاران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منتشر شد :

رساله جامع علوم انسانی  
ژاک قضا و قدری و اربابش

دیدرو

ترجمه مینو مشیری

مرکز پخش : آسیم ۸۸۷۵۵۶۷۸ - ۸۸۷۵۱۷۹۵